



عکس، تندیس: میلاد سمنگانی | شهر آرا

منبع: شهرآرا

حکایت بسته شدن باریزشان روم



شاعر و نویسنده
امید مهدی نژاد

طبیبان روم نیز به افتخار سزار بزرگ، ضمن ثبت نام برای گرفتن کارتخوان، سزارین را روش به دنیا آمدن بزرگان عالم معرفی کردند و بابت انجام هر عمل سزارین صدوسی سکه طلا؛ از مردم روم گرفتند و علاوه بر پزشکی مشغول ساخت وساز شدند و به این ترتیب بارشان را بستند.

۹ ماه بعد، زمان به دنیا آمدن فرزند دوازده ساله ماما که برای به دنیا آوردن فرزند دوازده ساله گایوس حاضر شده بود، اعلام کرد جثه بسیار بزرگ است و به دنیا آمدن وی امکان ندارد.

آقای محمدیان هم به او اعتماد می‌کرد و می‌رفت برای رقابت‌های استانی، اما سقف آرزوهای محمد خیلی بلندتر از عناوین استانی بود. او خیلی زود میان چهار نفر اول رقابت‌های کشوری ظاهر شد. حالا دیگر آقای محمدیان هم ایستاده و او را تشویق می‌کرد.



سردیس نصب شده در میدان «پهلوان محمد خادم» در مشهد

شنیده بود سمت صبح، در باشگاه بااست، اما خبری از آقای محمدیان نیست. علاقه‌مندان به کشتی می‌توانستند صبح‌ها آزادانه در سالن تمرین کنند، اما بی حضور مربی، قدیمی‌ترها نمی‌توانستند به قصد نقفن، هواهای کشتی به سرشان می‌زد، صبح‌ها سروکل‌شان پیدا می‌شد. محمد نوجوان هم دور از چشم پدر، قاتی جماعت می‌شد و گوشه زمین را می‌بوسید و شروع می‌کرد به تمرین. الفبای کشتی را از همون قدیمی‌ترها یاد گرفت. زمین خور و باران شد و ولایه‌ای عراق ریختن، روزی هزار بار به خودش تکرار کرد، بالاخره روز تو هم می‌رسد!

روزی که محمد خادم آمد ایستاد مقابل آقای محمدیان تا برای رقابت‌های قهرمانی مسابقات استانی شرکت کند. روزهای زیادی از تمرینات مصحح‌هیت نام می‌شد گذشت. آقای محمدیان مثل ملاابراهیم که تاگی‌ها از دنیا رفته بود، همچنان مخالف حضور محمد بود. وقتی هم گفت ماه هاست دارد تمرین می‌کند، از سر اکرار اسمش را نوشت، اما محمد، کاری به اهم‌های پدرانۀ آقای محمدیان نداشت.

و فقط به قهرمانی و اثبات
توانایی‌هایش فکر می‌کرد. هیچ چیزی
بسیار انگیزه او نمی‌شد. اگر می‌توانست
روزی سکوی قهرمانی شهر بایستد حتماً



محمد خادم درایام جوانی



مرحوم خادم در کنار مرحوم تختی



زنده یاد خادم به همراه پسرانش امیررضا و رسول



زنده یاد خادم در دوران مربیگری

روایت

زنگ انشا: یک انسان مفید را معرفی کنید



شاعر و نویسنده
حامد عسکری

قای جورابیان نامجوزهای ساخت تلفن همراه را بگیرد گفته حالا سوله ام بیکار نماند و به غمین خاطر در سوله اش صدوپنجاه نفر شتر نگه داری می کند. یکی دیگر از خدمت های مفید قای جورابیان مدیریت یک شرکت بیمه است پدر بزرگمان می گوید چون دیه آدم ها با شتر

با سلام و درود به شما معلم خوب و عزیز
همه کلاسی‌های خودم به جز آمبریز که با وی قهر
باشم. باشم. انشای خود را در مورد یک انسان مفید
و با معرفی کنید را آغاز می‌نمایم. من می‌خواهم در
مورد آقای جورابیان چند خطی بر دفتر خود قلم
بردارم تا برای من عزیز نویس. آقای جورابیان
ادم بسیار خوبی است، او هر چند الان باز نشسته
است و سنی دارد و همه مواهش سفید است اما
در تلاش و کوشش هیچ وقت دست بر نداشته و
خستگی نمی‌شناسد. او سال‌ها در سمت‌های
مختلف به مردم و تنش ایران کمک نموده
است. مثلاً به عنوان نمونه او با تلاش و کوشش
فراوان و دوندگی‌های بسیار با نیت قطع دست
یگانگان از این مرز و بوم در سال تولید ملی
نواخته‌اند او را در کارخانه تولید کوشی تلفن همراه
قرار داد ایران را اندازی کند. وی ابتدا یکی سوله
سازنده‌ای را با وام کم بهره خریداری کرد و



عکس روز

بازنشسته دریارک

پارک ملت مشهد یکی از باتوق‌های ثابت بازنشستگان است. عده‌ای پیاده‌روی می‌کنند و خاطره‌بازی با گذشته‌های دورشان، برخی سرشان گرم بازی شطرنج و ... است و پیر و جوان را جمع کرده‌اند دورشان؛ تعدادی هم‌رومی نیمکت پارک گوشه خلوتی پیدا کرده‌اند و به تماشا نشسته‌اند، شاید بازی‌ها و کودکانه‌های نوه خردسالشان را با برگ‌های پاییزی.

عکس: مهدیه غفوریان | شهرآرا

